ذهن معکوس در معامله گری

شبکه اقتصادی سهمیران ؛ آیا تا به حال با خود اندیشیده اید چرا در لحظه ای که پوزیشن و معامله ای انجام میدهید به یکباره جهت روند عوض شده و شما به ضرر فرو میروید آیا تا به حال این به ذهن شما خطور کرده که کسی آنسوی مانیتور نشسته و هر پوزیشن و معامله ای که انجام میدهید بر عکس آنرا انجام میدهد و شما را به ضرر فرو میبرد.

داستان ذهن معکوس

ادوارد مورفی مهندس هوافضا بود که در سال ۱۹۴۹ در پایگاه نیروی هوایی بر روی یک پروژه کار می کرد. در یکی از سخت ترین آزمایشهای پروژه، یک تکنسین حواس پرت، یکی از سیم ها را برعکس وصل کرد و آزمایش خراب شد. مورفی درباره این تکنسین گفت: «اگه یه راه برای خراب کردن چیزی وجود داشته باشه او همون یه راه رو پیدا می کنه» و این اولین قانون مورفی بود. در ابتدا در فرهنگ فنی مهندسین رواج یافته و بعد به فرهنگ عامه راه پیدا کرد. بعداً قوانین دیگری هم بعد از کسب رتبه لازم از بنیاد مورفی در زمره قوانین اصلی قرار گرفتند.

از آن تاریخ به بعد قوانینی تحت عنوان قوانین مورفی نوشته شد که در زیر به پاره ای از آنها اشاره می کنم:

اگر شما از یک صف به صف دیگری رفتید، سرعت صف قبلی بیشتر از صف فعلی خواهد شد.

هرگاه جسم با ارزشی از دست شما به زمین می افتد به غیر قابل دسترس ترین مکان میرود (حلقه برلیان به داخل چاه فاضلاب می افتد(

شما هر موقع دنبال چیزی می گردید همیشه در آخرین مکانی که آن را جستجو میکنید می یابیدش.

هرگاه کفش نو را برای اولین بار به پا کنید همه پایشان را روی آن خواهد گذاشت.

لبخند بزن... فردا روز بدتریه...

بعد از این که دسننان حسابی روغنی وسیاه شد، بینی شما شروع به خارش خواهد کرد.

احتمال روبرو شدن با یک آشنا وقتی که با کسی هستید که مایل نیستید با او دیده شوید افزایش می‌یابد.

وقتی در ترافیک گیر کرده ای لاینی که تو در آن هستی دیرتر راه می افتد

اهمیتی ندارد که چقدر دنبال جنسی بگردید، به محض اینکه آنرا خریدید آنرا در مغازه ی دیگری ارزانتر خواهید یافت

هرگاه چیزی را دور بیاندازید، به آن نیاز پیدا خواهید کرد.

همیشه نان از طرفی که به آن کره مالیده اید روی زمین می افتد.

مدت زیادی منتظر اتوبوس می مانی و خبری نیست پس سیگاری روشن می کنی به محض روشن شدن سیگار، اتوبوس می رسد.

اگر تو دیرت شده اتوبوس هم دیر می آید.

کمی تامل کنید....

آری و صدها نمونه ی دیگر که از معکوس شدن انتظارات خبر میدهد، به نظر شما اگر از زمان ورودتان به بازارهای مالی همیشه بر عکس فکر می کردید تا به حال چقدر سود می کردید؟

و اما سرنوشت خود آقای مورفی:

یه شب تو یه بزرگراه سوخت ماشین آقای مورفی تموم می شه، اون شب تو بزرگراه ترافیک بوده و ماشین ها به کندی حرکت می کردند، آقای مورفی هم ماشین را به کناری میبره تا بقیه ی راه رو با تاکسی بره. با آرامش کنار بزرگراه ایستاده بود که ناگهان ماشین یه توریست انگلیسی که داشته خلاف جهت می اومده به مورف میزنه و اونو می کشه، اتفاقا اون روز لباسش هم سفید بوده. حالا فکر کنید با یه لباس سفید کنار یه بزرگراه شلوغ ایستاده باشی، بعد یه توریست در جهت مخالف بیاد بهت بزنه و بمیری. احتمالا موقع جون دادن این جمله ی معروفش روی لبش بوده : ‘‘اگه یه راه برای خراب کردن چیزی وجود داشته باشه او همون یه راه رو پیدا می کنه’’

من به عنوان نویسنده ی این مطلب هیچ نظر خاصی ندارم لیکن هدفم از نوشتن این پست به چالش کشیدن ذهن خواننده است که بتواند کمی عمیق تر به موضوعات نگاه کند و ساده از آنها نگذرد.